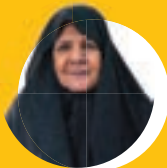


همسایه‌ای نزدیک‌تر از خواهر

در خانه دیوار به دیوار با منزل محبوبه سادات زاهدی، زنی زندگی می‌کند که او را بهتر از هر کس دیگری می‌شناسد؛ میمنت نیک بین، همسایه‌ای که حالا بیش از یک هم‌محله‌ای، عضوی از خانواده او شده است. میمنت خانم بالبخند از محبوبه خانم یاد می‌کند و می‌گوید:



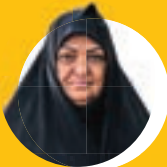
در جلسات قرآن، فقط برگزارکننده نیست، معلم هم هست. من هیچ وقت نمی‌توانستم درست قرآن بخوانم، اما او با صبر و مهربانی کنار همه مشغله‌هایش، وقت گذاشت و یادم داد. حالا می‌توانم دعای ندبه و قرآن را بخوانم. و این رامدیون او هستم.

اما میمنت خانم خودش هم زنی فعال و پرتلاش است. خیلی از برنامه‌های محله با همراهی او جان می‌گیرد؛ مثلاً در ایام رمضان، خانه‌اش به آشپزخانه بزرگ محله تبدیل می‌شود. دیگرهای آش نذری را همان چاروی اجاق‌های بزرگ می‌گذارند.

او می‌گوید: ما همیشه با هم کار می‌کنیم. اگر محبوبه خانم نبود، خیلی از این برنامه‌ها اصلاً شکل نمی‌گرفت. او مثل موتور این محله است؛ همیشه در حرکت، همیشه با انرژی.

فعالیت‌های مشترک بانوان

در میان زنان فعالی که در کنار محبوبه سادات زاهدی فعالیت می‌کنند، فاطمه نجاتی، چهره‌ای آشنا و دوست‌داشتنی است. او این روزها بیشتر وقتش را در خانه می‌گذراند، چون باید از همسر بیمار خود پرستاری کند و نمی‌تواند همیشه در برنامه‌های محله حضور داشته باشد. با این حال هر جا بتواند، خودش را به جمع می‌رساند و سهمی در کارهای خیر پیدا می‌کند. می‌گوید: من شاید مثل بقیه نتوانم همیشه حضور داشته باشم، اما هیچ وقت از کارهای محله و برنامه‌های محبوبه خانم جدا نیستم. او باعث شده است ما کنار هم باشیم و هر ماه کاری مشترک انجام دهیم.



فاطمه از یکی از این برنامه‌ها با اشتیاق تعریف می‌کند؛ ذبح و پخت مرغ برای نیازمندان. به گفته او، اول هر ماه، با هزینه‌هایی که از خیران و هم‌محله‌ای‌ها جمع می‌شود، زن‌ها با هم قرار می‌گذارند و مرغ ذبح می‌کنند و بسته‌ها را به دست خانواده‌های نیازمند می‌رسانند.

کوچه‌های اطراف هم به این جمع پیوسته‌اند. خانه‌هایی که پیش‌تر در سکوت بودند، حالا دوباره صدای صلوات و دعا از پنجره‌هایشان شنیده می‌شود.

نذرهای جمعی و سفره‌های بی‌تکلف رمضان

در محله‌ها می‌روند، سنتی هست که فقط مخصوص همین جاست؛ رسمی که محبوبه سادات زاهدی پایه‌گذارش بوده و حالا به یکی از زیباترین جلوه‌های ماه رمضان در این محدوده تبدیل شده است؛ جمع‌آوری نذری و خیرات رمضان.

او درباره حال و هوای این روزهای می‌گوید: ماه رمضان که می‌شود، هر صبح در خانه‌ها جلسه قرآن برپا می‌شود. از نیمه ماه، یعنی روز پانزدهم، وسط خانه سفره‌ای پهن می‌کنیم و هر کس هر چه نذری یا خیرات دارد، روی آن می‌گذارد؛ از کیسه‌های برنج و بسته‌های چای گرفته تا خرما، روغن و شکلات.

این سفره تا شب سی‌ام ماه رمضان پهن می‌ماند. در آخرین شب ماه، بعد از خواندن جزء سی‌ام قرآن، خانم‌های محله دور سفره می‌نشینند. اقلام را دسته‌بندی می‌کنند و با نظم و عشق، بسته‌ها را آماده می‌کنند تا به دست نیازمندان برسد. محبوبه خانم می‌گوید: وقتی بسته‌ها را می‌بندیم، انگار برکت در خانه می‌پیچد. همه خسته‌ایم، ولی دلمان آرام است.

اما فقط به این رسم اکتفا نکرده است. آیین افطاری دادن هم با تلاش‌های او احیا شده است. می‌گوید تا چند سال پیش، هر سال چند نفر از اهالی خود جوش برای افطاری آش می‌دادند و همسایه‌ها را دور سفره‌ای ساده دعوت می‌کردند. اما با افزایش هزینه‌ها، این سنت هم کم‌رنگ‌تر شد و دیگر کسی داوطلب نمی‌شد. محبوبه خانم که نمی‌توانست ببیند این رسم صمیمی از بین برود، پیش قدم شد و طرحی ساده اما مؤثر ارائه کرد؛ «به همه گفتم بیایید هر کسی هر چه دارد، بیاورد. یکی نخود می‌آورد، یکی سبزی، یکی پنیر. با هم در یکی از خانه‌ها جمع می‌شویم و آش درست می‌کنیم. ساده، ولی بادل خوش.»

مراسم نامزدی‌اش را برگزار کند.

محبوبه خانم از این دست خاطره‌ها زیاد دارد. می‌گوید همین لحظه‌هاست که او را سرپانگه می‌دارد؛ وقتی می‌فهمد تکه‌ای کوچک از شادی دیگران بوده، تمام خستگی‌هایش از بین می‌رود. اما در کنار این شیرینی‌ها، سختی‌ها هم کم نیست؛ «برخلاف چیزی که از بیرون به نظر می‌آید، این کار تقریباً تمام وقت است. باید بسته‌ها را تحویل بگیرم، لباس‌ها را مرتب کنم. بعضی را برای شست و شو بفرستم، بعضی را برای خیاطی. گاهی هم زمان چند کار می‌رسد؛ خیاط در می‌زند، بسته‌ها پشت درند، تلفن زنگ می‌خورد و نوه‌ها هم دوروبرم بازی می‌کنند. گاهی واقعاً کم می‌آورم.»

با این حال، وقتی آخر شب همه چیز سر و سامان می‌گیرد و لباس‌های تمیز و تاخورده در گوشه اتاق چیده می‌شود، حس رضایتی در دلش می‌دود.

احیای یک رسم قدیمی

فعالیت‌های محبوبه سادات زاهدی فقط به دیوار مهربانی خلاصه نمی‌شود. او را باید زنی دانست که تلاش می‌کند سنت‌های قدیمی و پیوندهای اجتماعی محله را هم زنده نگه دارد. یکی از کارهای مهمش، حفظ و احیای روضه‌های خانگی است؛ همان رسم دیرینه‌ای که در بسیاری از خانه‌ها کم‌کم به فراموشی سپرده می‌شد.

با حسرت از گذشته یاد می‌کند و می‌گوید تا چند سال پیش، روضه‌ها حال و هوای دیگری داشت. خانه‌ها پر می‌شد از صدای دعا و نذری و هم‌صحبتی. هر کس که روضه می‌گرفت، با میوه، شیرینی و چای از مهمانان پذیرایی می‌کرد. اما با سخت‌تر شدن شرایط اقتصادی، کم‌کم بساط این محافل جمع‌شد؛ «هزینه‌ها افزایش یافت. مردم خجالت می‌کشیدند مهمان دعوت کنند و پذیرایی مفصل نداشته باشند. از یک جایی به بعد دیگر کسی داوطلب نمی‌شد.»

از روزی تعریف می‌کند که نقطه عطف این ماجرا شد؛ خودش پس از مدت‌ها تصمیم گرفت روضه‌ای برگزار کند. همه آمده بودند، نشستند و منتظر بودند بشقاب‌های میوه و شیرینی برسد. اما خبری نشد. تنها چیزی که روی سینی‌ها چرخید، استکان‌های چای بود. محبوبه خانم می‌گوید: همان‌جا بلند شدم و گفتم بیایید از این به بعد پذیرایی مفصل را کنار بگذاریم. یک چای ساده برای دورهم بودن کافی است. حیف است این رسم قشنگ از بین برود.

پیشنهادش همان‌جا با استقبال روبه‌رو شد. از آن روز به بعد، رسم ساده‌گرایی در روضه‌های محله‌ها افتاد. حالا دیگر هفته‌ای نمی‌گذرد که در یکی از خانه‌ها روضه‌ای برپا نباشد. حتی ساکنان

